



## بررسی رویکرد ریزومیک در طراحی شهری و نسبت آن با رویکرد دینی\*

سیدمحمد حسینی<sup>۱</sup> 

### چکیده

شهرها در زمینه‌های مختلف مسایل جدی دارند، اکنون پرسش این است که شهرها چگونه مسائل مختلف خود را حل می‌کنند؟ پاسخ این پرسش به تعریف ما از ماهیت شهر بستگی دارد. آیا شهر پدیده‌ای ساده یا پدیده‌ای پیچیده و شبکه‌ای است؟ ثانیاً مشخص کنیم که از میان تفکر سلسله‌مراتبی و تفکر ریزومی، کدام یک را برگزینیم. اولی مبتنی بر پس‌زمینه‌های معرفتی است و در دومی متفکر از مبانی، رها و آزاد است. مدیران با کدام تفکر شهرها را برای زندگی بهتر فراهم می‌کنند؟ نویسنده در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به پرسش‌های فوق پاسخ داده و به این نتایج دست یافته است: شهر، ماهیتی پیچیده دارد؛ از این رو با روشی ساده نمی‌توان بر مسائل آن غلبه یافت. تفکر ریزومی به‌رغم پویایی آن، با رها کردن انسان از هر مبتایی، توجه به ابعاد انسانی را به دست حوادث و آنچه پیش آید، می‌سپارد و به‌شکلی هدف‌مندانه و از پیش طراحی شده، ذهن مدیران شهری را برای توجه و تأمین ابعاد انسانی آماده نمی‌کند. همچنین در جامعه‌ای که گردانندگان آن ادعا دارند مبانی فلسفی - اسلامی یا غیراسلامی - حاکم است، با تفکر ریزومی نمی‌توان مسائل را حل کرد. واژگان کلیدی: شهر، پیچیدگی، تفکر ریزومی، تفکر سلسله‌مراتبی، دین، اسلام.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۸

10.22081/jtc.2024.63631.1008

شناسه دیجیتال (DOI):

m.hoseini@isca.ac.ir

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

## Examination of Rhizomatic Approach in Urban Design and Its Relation to Religious Approach\*

Sayyed Mohammad Hosseini<sup>1</sup> 

### Abstract

Cities face serious issues in various fields. The question now is how cities solve their various issues. The answer to this question depends on our definition of the nature of the city. Is the city a simple phenomenon or a complex and networked one?

Secondly, we need to determine whether we choose hierarchical thinking or rhizomatic thinking. The former is based on epistemic backgrounds, while the latter allows the thinker to be free from such foundations. With which mindset do managers prepare cities for better living? In this article, the author answers these questions using a descriptive-analytical method and arrives at the following conclusions: The city has a complex nature, and therefore, it cannot be addressed with a simple method. Despite its dynamism, rhizomatic thinking, by freeing humans from any foundation, leaves human dimensions to be shaped by events and whatever may come, and does not prepare urban managers' minds in a planned and goal-oriented manner to pay attention to and provide for human dimensions.

**Keywords:** city, complexity, rhizomatic thinking, hierarchical thinking, religion, Islam.

\* Received: 2022 Mar 17, Accepted: 2024 Jul 18

DOI: 10.22081/jtc.2024.63631.1008

1. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy. m.hoseini@isca.ac.ir

مقدمه

رشد و گسترش شهرها و تبدیل آن به شهرهای پرجمعیت و چند میلیونی، همچنین پیشرفت سریع علوم و تکنولوژی در جهان و تحولات روزافزون اقتصادی و اجتماعی باعث شده است بسیاری از مسایل و مشکلات شهری از جمله مسایل اقتصاد شهری، به شکلی حاد پدیدار شوند. در کشورهای در حال توسعه، به دلیل ساختارهای غلط و معیوب و ناکارآمدی نهادی و ساختاری، شهرنشینی و شهرگرایی به پدیده‌ای ناهنجار تبدیل شده و مسائل و آسیب‌های شهری متعددی را به بار آورده است. مواجهه درست با این مسائل و آسیب‌ها در گرو شناسایی آنهاست و شناسایی موجه به شناسایی ماهیت شهر و رویکردهای مواجهه با آن بستگی دارد.

شهر چه ماهیتی دارد؟ آیا شهر تنها مجموعه‌ای از عناصر مادی است و از این رو تنها توجه به کالبد شهر در مدیریت و برنامه‌ریزی شهری کافی است؟ یا شهر مجموعه‌ای از عناصر مادی و غیرمادی است، از این رو باید همزمان هم به کالبد شهر و هم به امور غیر کالبدی توجه داشت. امور غیرکالبدی درباره روابط حاکم بر عناصر شهری و شکل آن است. روابط، خطی و سلسله مراتبی یا غیرخطی و دوسویه است؟ در همین ارتباط، تفکر حاکم بر روابط عناصر شهری کدام است و دین در این ارتباط چه نقشی دارد؟ پس از مقدمه، در قسمت دوم به بیان چیستی شهر، عناصر شهر و روابط میان آنها، سادگی یا پیچیدگی شهر تحت عنوان «ماهیت شهر» خواهیم پرداخت. در قسمت سوم رویکرد ریزوماتیک در طراحی شهری تبیین شده، با رویکرد درختی مقایسه می‌شود. قسمت چهارم به تفکر دینی در طراحی شهری و مقایسه آن با تفکر ریزومی می‌پردازد و سرانجام در قسمت پنجم نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

درباره پیشینه این پژوهش، اثری با این عنوان و سازماندهی یافت نشد، اما همان گونه که فهرست منابع نشان می‌دهد آثار متنوعی درباره هر قسمت از مقاله وجود دارد که نگارنده کوشیده است به منابع اصلی مراجعه کند. اما از آنجا که کسب اطلاع از منابع از طریق برخی مقالات بوده است، جهت رعایت اخلاق

پژوهشی به آنها نیز ارجاع داده شده است.

۱. ماهیت شهر

شهر چه ماهیتی دارد؟ آیا تنها مجموعه افراد انسانی، امکانات اجتماعی و کالبدی است؟ یا شهر بیش از مجموعه افراد انسانی و امکانات اجتماعی، خیابان‌ها، ساختمان‌ها، چراغ‌های برق، قطارهای زیرزمینی و تلفن‌ها و چیزی بیش از کهکشانی از نهادها و بخش‌های اداری، دادگاه‌ها بیمارستان‌ها و مدرسه‌هاست. با بررسی تعریف‌هایی که برای شهر از جهات مختلف فرهنگی (فرهنگ شهری)، کارکرد اداری (شاخص سیاسی)، افراد شاغل در بخش غیرکشاورزی (شاخص اقتصادی)، بر اساس تعداد جمعیت (شاخص جمعیتی شناختی) و تجزیه و تحلیل شهر به عنوان یک واقعیت اجتماعی (شاخص جامعه‌شناسی شهری) ارائه شده است، به نظر می‌رسد شهر مجموعه‌ای به هم پیوسته از سنت‌ها و آداب و رسوم و گروه‌های سازمان‌یافته و عواطف است که البته با روستا تفاوت‌هایی از این جهات دارد. شهر دارای دو جنبه توأمان می‌باشد: جنبه کالبدی و جنبه ماهیت انسانی. شهر بازتاب تفکرات سازمان‌یافته و غیرسازمان‌یافته می‌باشد که قوانین خاص خود را دارد و فضای فرهنگی حاکم بر شهر را نشان می‌دهد. شهر، ترکیبی از عناصر مادی و غیرمادی است که به نظر می‌رسد، عناصر غیرمادی از اهمیتی بیشتر برخوردار است. اگر بپذیریم شهر مجموعه‌ای از عناصر مادی و فرهنگی است، لازم است چگونگی روابط میان این عناصر را توضیح دهیم تا درک بهتر و روشن‌تری از ماهیت شهر به دست آوریم. بدین منظور رویکردهایی را که اندیشمندان این حوزه مطرح کرده‌اند، بررسی می‌کنیم: ۱. دو رویکرد شبکه‌ای و درختی؛ ۲. تلقی پیچیده از شهر در مقابل تلقی ساده‌انگارانه تحت عنوان پیچیدگی و عدم قطعیت، مکمل شبکه‌ای بودن در هویت شهری.

۱-۱. بررسی دو رویکرد شبکه‌ای و درختی

در این رویکردها شهر چگونه دیده می‌شود؟ آیا پدیده‌ای درختی است و روابط میان اجزای آن سلسله‌مراتبی و یک‌سویه می‌باشد یا پدیده‌ای نیم‌شبکه‌ای یا شبکه‌ای است؟ الکساندر کریستوفر مقاله‌ای تحت عنوان

«شهر درخت نیست»<sup>۱</sup>، تألیف کرده است. منظور او از درخت، سلسله مراتب و ساختاری انتزاعی است که آن را با ساختار انتزاعی پیچیده‌تری به نام نیم‌شبکه مقایسه کرده است. به‌زعم او شهرها، سلسله مراتبی نیستند و اگر شهرسازان تصور سلسله مراتبی از شهر داشته باشند، شهرهای ایجاد شده وحشتناک خواهد بود. بررسی وی از وضعیت شهرها موجب شد علیه شهرهای مصنوعی و به نفع شهرهای ارگانیک استدلال کند. به نظر وی، در مقایسه شهرهای باستانی با شهرهای مصنوعی درمی‌یابیم برخی عناصر ضروری در شهرهای باستانی وجود دارد که در شهرهای مصنوعی حذف شده است. تلاش‌های مدرن برای ایجاد شهرهای جدید که بیشتر دارای ویژگی‌های مصنوعی هستند تا طبیعی، از دیدگاه انسانی، کاملاً ناموفق بوده است.

به نظر وی استفاده از الگوهای سنتی و ارگانیک، منجر به شکل‌گیری «کیفیتی بی‌نام»<sup>۲</sup> می‌شود. این کیفیت عینی و دقیق، همانند محوری است که مبنای اصلی حیات انسان، سازه‌های شهری و طبیعت بکر است. وی نامی برای این کیفیت عینی و دقیق نمی‌گذارد؛ زیرا معتقد است هر نامی، معنای اصلی آن را مخدوش می‌کند. اما این کیفیت را به صفتهایی مانند: زنده، تمام و کمال، در آسایش، آزاد، دقیق، فارغ از نفس و جاودان توصیف می‌کند. «کیفیت بی‌نام» چیزی است که حس کامل بودن در آن وجود دارد. این

۱. A City Is Not Tree عنوان مقاله‌ای تألیف معمار و نظریه‌پرداز طراحی، کریستوفر الکساندر است که برای اولین بار در سال ۱۹۶۵ در مجله Architectural Forum منتشر شد و پس از آن بارها دوباره منتشر گردید. این مقاله به‌طور گسترده مورد استناد قرار گرفته است و در سال ۲۰۱۵ به صورت کتاب منتشر شد. (Alexander, C. et al., 2015, *A City is Not a Tree*. Portland: Sustasis Press) نسخه کتاب‌شده شامل تفسیری جدید از دیگر معماران، مهندسان و فیزیکدانان بر روی مقاله اصلی بود. بحث اصلی آن این است که طراحی شهرها توسط برنامه‌ریزان شهری مبتنی بر نگاه درختی و سلسله مراتبی است که هر گره فقط با یک گره والد رابطه دارد، در حالی که شهرهای مطلوب، ساختاری نیم‌شبکه دارند.

2. The quality without a name.

کیفیت در همه جا یکسان نیست؛ زیرا همیشه تحت تأثیر شرایط محیطی و مکانی است که در آن روی می‌دهد. «کیفیت بی‌نام» زمانی در یک پدیده به‌وجود می‌آید که پدیده از خود رها شده و زنده باشد. ارزشمندترین چیزی که هر پدیده در زندگی خود دارد، «کیفیت بی‌نام» است. این کیفیت به‌طور ظریفی راها از ناسازگاری‌های درونی است (Alexander, 1979: 19-40).

کریستوفر اعلام داشت که شهرها ساختار نیم‌شبکه‌ای دارند و نه ساختار درختی (Alexander, 1965: 58-62). وی، نیم‌شبکه را چنین توضیح می‌دهد: کلکسیون از مجموعه‌ها، نیم‌شبکه‌ای را می‌سازند، وقتی دو مجموعه همپوشان به یک کلکسیون تعلق دارند، مجموعه عناصر مشترک آن دو نیز، به آن کلکسیون تعلق دارد. تطبیق این اصل به شهر صرفاً بیان می‌کند که هر جا دو واحد هم‌پوشانی داشته باشند، ناحیه هم‌پوشانی، خود، یک موجودیت قابل تشخیص و در نتیجه، یک واحد است.

و منظور از درخت‌گونه این است: کلکسیون از مجموعه‌ها درختی را تشکیل می‌دهند اگر فقط اگر، برای هر دو مجموعه‌ای که به یک کلکسیون تعلق دارند، یکی به‌طور کامل در دیگری وجود داشته باشد، یا اینکه کاملاً از هم جدا باشند. به عبارت دیگر در ساختار درختی هیچ قطعه‌ای از هیچ واحدی به واحدهای دیگر متصل نمی‌شود، مگر از طریق واسطه آن واحد (Ibid).

تفاوت میان نیم‌شبکه و درختی تنها در هم‌پوشانی‌ها خلاصه نمی‌شود، بلکه تفاوت مهم‌تر دیگری میان این دو وجود دارد. نیم‌شبکه، ساختاری بسیار پیچیده‌تر و ظریف‌تر از یک درخت است. این موضوع در واقعیت زیر به‌خوبی آشکار می‌شود. یک مجموعه درختی ۲۰ عنصری می‌تواند حداکثر ۱۹ زیرمجموعه دیگر از ۲۰ عنصر را داشته باشد، در حالی که یک نیم‌شبکه مبتنی بر همان ۲۰ عنصر می‌تواند بیش از یک میلیون زیرمجموعه مختلف داشته باشد. تفاوت مهم دیگر این است که در یک درخت، گره‌ها فقط یک والد دارند در حالی که در یک نیم‌شبکه، می‌تواند بیشتر باشد. به بیان دیگر در ساختار درختی هر گره فقط با یک گره والد رابطه دارد، در حالی که در ساختار نیم‌شبکه هر گره با گره‌های بیشتر از یک گره رابطه دارد.

الکساندر در مقاله «یک شهر درخت نیست» می‌نویسد:

برنامه‌ریزان شهری تمایل دارند شهرها را به صورت ساختار درختی طراحی کنند، در حالی که شهرهای موفق و زنده ساختاری نیمه شبکه دارند. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که چرا بسیاری از طراحان شهری، شهرها را به عنوان درخت در نظر گرفته‌اند، در حالی که به نظر می‌رسد ساختار طبیعی شهر به صورت یک نیم‌شبکه است؟ آیا آنان معتقدند که طراحی شهر مبتنی بر یک سازه درختی، به مردم شهرها خدمات بهتری خواهد داد؟ یا در دام یک عادت ذهنی قرار گرفته‌اند. این دام، نحوه عملکرد ذهن، سبب شده که نتوانند از تصور درختی فرار کنند؟ وی معتقد است طراحان شهری، نمی‌توانند به پیچیدگی دست یابند؛ زیرا ظرفیت ذهنی انسان برای تشکیل ساختارهای قابل دسترس محدود است. درخت از نظر ذهنی قابلیت دسترسی راحت‌تر و بیشتری نسبت به نیم‌شبکه دارد و مقابله با آن نسبت به نیم‌شبکه آسان‌تر است (Alexander, 1965: 58-62).

الکساندر تصریح می‌کند تمام شهرهای مصنوعی، ساختار درختی دارند تا ساختار نیم‌شبکه. وقتی درختی فکر می‌کنیم، انسانیت و غنای شهر زنده را با سادگی مفهومی که فقط به نفع طراحان، برنامه‌ریزان، مدیران و توسعه دهندگان شهری است مبادله می‌کنیم. هر گاه رویکرد درختی بجای رویکرد نیم‌شبکه‌ای می‌نشیند، شهر به سوی گسستگی پیش می‌رود. در هر شیء سازمان‌یافته‌ای مانند شهر، تقسیم‌بندی شدید و تفکیک عناصر درونی، اولین نشانه‌های نابودی آن، در آینده است (Ibid).

خلاصه اینکه برای ذهن انسان، درخت، ساده‌ترین وسیله برای افکار پیچیده است. اما شهر، درخت نیست، نمی‌تواند و نباید باشد. شهر، ظرف زندگی است. اگر ظرف، به خاطر اینکه مانند درخت است، هم‌پوشانی رشته‌های حیات را درون خود از یکدیگر جدا کند، مانند کاسه‌ای با لبه‌ای تیزی می‌شود و آماده است تا هر چه را که به او سپرده می‌شود، ببرد. در چنین ظرفی، زندگی قطعه‌قطعه خواهد شد. شهرهای درختی، زندگی انسان‌ها را تکه‌تکه خواهند کرد.

الکساندر در اثر دیگری با عنوان «تئوری جدید طراحی شهری» قانونی را مطرح می‌کند که بر اساس آن به شهر اجازه می‌دهد به تدریج به کل تبدیل شود. بر اساس این قانون، هر افزایش ساخت‌وساز باید

به‌گونه‌ای انجام شود که شهر را بهبود بخشد و باید چنان طراحی شود که کل بودن شهر را در تمام سطوح حفظ کند و بافت شهر را مجموعه‌ای از کل‌های به هم پیوسته و هم‌پوشان نشان دهد و تعهد اساسی در هر عمل ساخت‌وساز جدید این است که ساختار پیوسته‌ای از کل‌ها را در اطراف خود ایجاد کند (Alexander, 1987: 18-23).

بنابراین شهر وقتی مطلوب است که دارای ویژگی‌های زیر باشد:

- ✓ در اصول طراحی شهری، ویژگی زنده بودن و انسانی بودن فضاها حفظ شود؛
- ✓ در ایجاد فضاها، مشارکت مردمی (با مردم بردن) مبنای کار قرار گیرد؛
- ✓ در کنار حفظ کلیت شهر، منعطف و ارگانیک بودن کل‌ها نیز مد نظر قرار گیرد.

به نظر می‌رسد در شیوه طراحی سنتی شهرهای قدیمی، ویژگی‌های زنده بودن و انسانی بودن، کلیت و ارگانیک بودن شهر وجود دارد.

بنابراین نتیجه می‌گیریم که شهر فراتر از ساختار درختی است و روابط میان عناصر شهری یک‌طرفه و سلسله مراتبی نیست، بلکه روابط بین عناصر شهر نیم‌شبکه است. اما به نظر می‌رسد که شهر ماهیتی پیچیده‌تر دارد و ساختار شهر به شبکه نزدیک‌تر است. به این معنا که عناصر شهری نه تنها با یکدیگر ارتباط دارند، بلکه ارتباط آنها متقابل و تحت‌تأثیر کل و اثرگذار بر کل است. شاید الکساندر با تأکیدش بر کل بودن در چند اثر خود، همین معنا را مد نظر داشته است. این موضوع در گنجایش این مقاله نیست و نوشتار دیگری می‌طلبد.

#### ۱-۲. پیچیدگی و عدم قطعیت، مکمل شبکه‌ای بودن در هویت شهری

مسائل مربوط به موضوع و راه‌حل‌های ارائه‌شده، مبتنی بر تلقی و ادراک فرد از آن موضوع است. تلقی ساده‌انگارانه از شهر و مسایل آن، تلقی ساده و خطی از روابط میان متغیرهای شهری، مدیران و کارشناسان را به مسائل و راه‌حل‌های کلیشه‌ای و ساده سوق خواهد داد. اگر بتوان متغیرهای شهری و روابط میان آنها را به تعداد محدودی تقلیل داد، آنگاه به آسانی می‌توان به مسائل شهری پرداخت و راه‌حل مطلوب برای آن

ارائه داد. اما اگر متغیرهای شهری بسیار و روابط میان آنها نیز فراوان باشد، آنگاه تلقی و مدیریت ساده‌انگارانه از آن، نشان از خامی و ساده‌اندیشی خواهد بود. آنچه گاه میان برخی اندیشمندان و کارشناسان، محور گفتگو است و در انتخابات شوراها بر آن تأکید می‌شود که شهر و مدیریت آن را به عمران و آبادی کالبدی محدود می‌کنند، ناشی از همین تلقی بسیار ساده و سطحی از شهر و اعتقاد به روابط ساده میان متغیرهای آن است.

به نظر می‌رسد شهر، سیستمی پیچیده است. اگر مسائل مربوط به شهر ساده و متغیرها و روابط میان آنها محدود بود، وضعیت شهرها به‌خصوص شهرهای کلان باید بهتر از وضعیت کنونی بود. به نظر می‌رسد رویکردها نزد مدیران و کارشناسان شهری بر اساس تلقی‌های ساده‌انگارانه آنها از شهر و مسائل شهری بوده و وضعیت نامطلوب شهرها پیامد همین نگاه است، در حالی که شهر و مسائل شهری از پیچیدگی دارد. بر این اساس، تبیین مسائل شهری مانند تبیین عرصه‌های علوم طبیعی ما را به اهداف نخواهد رساند. لازم است پیچیدگی شهر و مسائل آن را درک کرد و منطبق با آن به ارائه برنامه و سیاست پرداخت.

برای اثبات اینکه شهر، پدیده‌ای پیچیده است، ابتدا باید مفهوم پیچیدگی و ویژگی‌های یک سیستم پیچیده بیان شود.

معمولاً در تعریف یک سیستم از اجزا و روابط میان آنها که در راستای دستیابی به هدف مشخصی در حرکت هستند، سخن به میان می‌آید. همچنین آنچه در محاورات عمومی از پیچیدگی معمولاً به ذهن می‌رسد، دشواری در فهم و درک یک چیز است که معادل این مفهوم به زبان انگلیسی Difficult و Complicated است، اما معادل مفهوم پیچیدگی در موضوع مورد بحث، Complex است.

اینجا پیچیدگی به معنای درهم‌تنیدگی است. در نتیجه زمانی پیچیدگی وجود دارد که عناصر و اجزای مختلف تشکیل‌دهنده یک سیستم از هم جداناپذیر باشند. در يك بافت درهم‌تنیده، سه گونه تعامل وجود دارد: تعامل میان عناصر و اجزا، تعامل میان اجزاء و کل و تعامل میان سیستم و زمینه‌ای که سیستم در آن وجود دارد. برای مثال جامعه به‌عنوان یک سیستم دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی،

روان‌شناختی و عاطفی است که از یکدیگر مستقل و جدا نیستند و به‌طور یقین بر هم تأثیر و تأثر متقابل دارند (مورن، ۱۳۸۳: ۲۴-۲۳).

افزون بر این، در مفهوم پیچیدگی، نااطمینانی و عدم قطعیت وجود دارد؛ هم در عناصر و اجزا و هم در ارتباط میان آنها که می‌تواند ناشی از محدودیت‌های درک انسان یا ناشی از نااطمینانی و عدم قطعیت در اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده یک سیستم باشد. از این رو پیچیدگی همواره با اتفاق سروکار دارد.

سیستم پیچیده، سیستمی است که افزون بر اینکه هر یک از اجزاء و عناصر مختلف آن نقش معینی را بازی می‌کنند، با یکدیگر پیوند و رابطه دارند و این ارتباطات و پیوندها، متنوع و گوناگون است. به بیان دیگر، در سیستم‌های پیچیده، کنش و واکنش‌ها، عمل و عکس‌العمل‌ها میان عناصر تشکیل‌دهنده سیستم، به شکل و نوع خاصی صورت می‌گیرند که این نوع خاص به صورت غیرخطی است (دوروسنی، ۱۳۷۰: ۲۴-۲۵).

همچنین پدیده‌ها را دست‌کم می‌توان به سه نوع دسته‌بندی کرد:

۱. پدیده‌هایی که عناصر اساسی آنها را می‌توان از یکدیگر جدا کرد و آنها را به‌تعداد اندکی متغیر و رابطه میان آن متغیرها محدود کرد. پدیده‌های طبیعی که در علوم طبیعی به روش تجربه‌های آزمایشگاهی اندازه‌گیری و تجزیه و تحلیل می‌شود، از این دسته هستند.

۲. دسته دوم از پدیده‌ها دارای تعداد زیادی متغیر است، اما متغیرها از یکدیگر جدا هستند و رابطه‌ای میان آنها وجود ندارد یا محدود است. برای اندازه‌گیری و تحلیل این دسته از پدیده‌ها، از روش‌های آماری و اقتصادسنجی استفاده می‌شود.

۳. دسته سوم از پدیده‌ها دربردارنده تعداد بسیاری متغیر و رابطه است یا اگر تعداد متغیرها نسبتاً محدود است، رابطه میان آنها بی‌شمار می‌باشد. اندازه‌گیری و تحلیل اینگونه پدیده‌ها به‌آسانی پدیده‌های دسته اول و دسته دوم نیست. بنابراین اگر سیستمی دارای اجزای زیاد باشد و میان آن اجزا، روابط فراوانی وجود داشته باشد، آن سیستم، پیچیده است. گفتنی این که در پیچیدگی یک سیستم، بر فراوانی روابط میان

اجزاء تکیه می‌شود تا بر تعدد و فراوانی اجزاء. به این معنا اگر سیستمی در مقایسه با سیستم دیگر، دارای اجزای کمتری باشد، اما روابط میان اجزاء فراوان باشد، آن سیستم نسبت به سیستم دیگر، از پیچیدگی بسیار بیشتری برخوردار است.

شهر و مسائل آن از آن دسته پدیده‌هاست که روابط میان اجزاء و عناصر آن بسیار زیاد است و از این رو اندازه‌گیری و تحلیل آنها نه از طریق روش‌های اندازه‌گیری و تحلیل پدیده‌های طبیعی و نه از روش اندازه‌گیری و تحلیل آماری امکان‌پذیر است. باید برای آنها از روش دیگری بهره بود. نویسنده این پژوهش در تحقیق دیگری - که در مراحل پایانی است - مدعی است روش شبکه‌ای مبتنی بر نگرش سیستمی، شاید بهترین روش برای تجزیه و تحلیل شهر و مسائل شهری باشد.

به هر حال در حوزه شهری، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران شهری با مسائل ساده مواجه نیستند. آنان با مسائل پیچیده مواجهند که برخی از دانشمندان مانند هورست ریتل<sup>۱</sup> آنها را به‌عنوان مسائل بدخیم و شریر<sup>۲</sup> در مقابل مسائل رام‌شدنی<sup>۳</sup> نام می‌برند.

ریتل مقاله‌ای دارد با عنوان «تنگناها در نظریه عمومی برنامه‌ریزی»<sup>۴</sup>. ریتل در این مقاله به بررسی مسائل خاصی در برنامه‌ریزی می‌پردازد که آنها را مسائل بدخیم یا شریر می‌نامد. به نظر وی مسائل بدخیم، مسائلی پیچیده و چندبعدی هستند.<sup>۵</sup>

1. Horst Rittel
2. Wicked problems.
3. Tame problems.
4. Rittel, Horst W. J., Webber, Melvin m., Dilemmas in a General Theory of Planning, Policy Sciences, 4:2 (1973: June), p155-169.

از واژه Dilemmas وقتی استفاده می‌شود که فرد مجبور به انتخاب یکی از دو چیز ناخوشایند است، یعنی فرد در تنگنا قرار گرفته است.

۵. یک مسئله رام مساله‌ای است که با انتخاب و اعمال الگوریتم صحیح قابل حل است، ولی یک مساله بدخیم، مشکلی است که هیچ الگوریتم شناخته شده‌ای برای حل آن وجود ندارد. یک مساله بدخیم، مساله‌ای است که

مسائل بدخیم هیچ‌گاه راه حل قطعی<sup>۱</sup> ندارند، بلکه بارها و بارها، حل و فصل<sup>۲</sup> می‌یابند. وقتی مسئله‌ای حل می‌شود عموماً همه طرف‌ها از حل آن راضی هستند، اما وقتی دعوا یا اختلافی حل و فصل می‌شود، همه طرف‌ها رضایت ندارند.

برای مسائل بدخیم و شریر، ۶ ویژگی بیان شده است:

۱. برای این گونه مسائل، قاعده، مدل و فرمول‌بندی مشخص و قطعی وجود ندارد؛ ۲. حل این مسائل با مدل و فرمول‌بندی آنها همزمان است، به این معنا که راه‌حل در مدل و فرمول‌بندی آنها نهفته است؛ ۳. راه حل ارائه‌شده برای این گونه مسائل به درست یا نادرست توصیف نمی‌شود، بلکه راه‌حل‌ها نسبت به یکدیگر خوب یا بد هستند؛ ۴. تفسیرها برای این گونه مسائل، زیاد است؛ ۵. بر اساس ویژگی چهارم محدودیتی برای روش‌های قابل‌کاربرد برای حل این مسائل وجود ندارد. به بیان دیگر راه‌حل یا راه‌حل‌های ارائه‌شده، نهایی نیستند؛ ۶. راه‌حل ارائه‌شده برای یک مسئله بدخیم قابل‌قبول برای مسائل مشابه نخواهد بود.

مسائل شهری نیز از ویژگی‌هایی برخوردارند که به ویژگی‌های فوق‌الذکر برای مسائل بدخیم خیلی نزدیک است و همان ویژگی‌ها، به پیچیده بودن آنها و در نتیجه سخت شدن برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری منجر می‌شوند. آن ویژگی‌ها عبارتند از: ۱. وجود روابط درون و بین مسائل: هر مسئله شهری با مسائل دیگر در ارتباط است؛ از این رو هر سیاست اتخاذ شده با پیامدهای مختلفی مواجه است؛ ۲. به دلیل وجود روابط زیاد، به موضوعات متعددی در یک سیاست‌گذاری باید توجه داشت؛ ۳. نااطمینانی: شرایط محیطی

حل آن، بدلالی که در ویژگی‌های آن نهفته است، سخت یا بسیار سخت به نظر می‌رسد.

۱. فعل solve به معنی «به جواب و یا حلی برای مسئله رسیدن» می‌باشد و در حقیقت Solve Problem می‌شود. در تمام حل مسائل درسی، از این فعل باید استفاده کرد.
۲. Resolve به معنی حل و فصل یک مشکل و به نتیجه رساندن آن محسوب می‌گردد و نه حل قطعی و منطقی آن. در برخی موارد راه حل از بین چندین راه حل برگزیده می‌شود که ممکن است مورد پسند همگان نباشد.

پویاست و احتمال در آنها نقش اساسی بازی می‌کند؛ ۴. ابهام: تبیین مسئله و ارائه راه‌حل‌ها از شفافیت لازم برخوردار نیست؛ ۵. تعارض منافع: میان منافع افراد با یکدیگر، منافع افراد و گروه‌ها با یکدیگر و منافع گروه‌ها با یکدیگر، سازگاری وجود ندارد. بنابراین برای مسائل شهری تعریف‌های روشن و بر آن اساس، راه‌حل‌های شفاف و دقیق وجود ندارد؛ زیرا مسائل شهری به خاطر اینکه با ساختار اجتماعی درهم‌تنیده شده، از پیچیدگی برخوردار است. بر این اساس، هنگام تلاش برای رفع مسئله‌ای خاص، باید ارتباط بالقوه آن مسئله با مسایل دیگر و نیز دیگر سیاست‌ها سنجیده شود.

با توجه به ویژگی‌هایی که برای مفهوم پیچیدگی و برای شهر و مسائل شهری بیان شد، شهرها به‌عنوان یک سیستم پیچیده به‌شمار می‌آیند؛ ساختار اساسی یک شهر با وجود نوشتن اجزای آن به‌طور مداوم، تغییر نمی‌کند و معمولاً ثابت می‌ماند. بنابراین شهرها از نوعی ثبات در عین پویایی برخوردار هستند. شهرها عموماً در برابر تغییراتی که در محیط و منطقه پیرامون‌شان رخ می‌دهد واکنش نشان داده و دگرگونی‌هایی در آنها به‌وجود می‌آید تا تأثیر عوامل خارجی را تعدیل کرده و تداوم حیات شهری را امکان‌پذیر نماید.

بنابراین شهرها در برابر تغییرات منطقه‌ای پایدار هستند و برای رسیدن به این پایداری، واکنش‌های غیرمنتظره‌ای از خود بروز داده و با ایجاد تنوع و تفاوت بیشتر میان عناصر سازنده خود، موجب همبستگی بیشتر میان آنان می‌شود. همین تنوع و گوناگونی میان عناصر و عوامل سازنده، سبب افزوده شدن پیچیدگی سیستم شهر می‌شوند و این پیچیدگی نیز در جای خود امکان انطباق سیستم شهر با محیط پیرامونش را بیشتر می‌کند.

هرچه پیچیدگی سیستم شهر افزوده‌تر شود، امکان پدید آمدن رویدادها و پدیدارهای پیش‌بینی نشده بیشتر می‌گردد و همین موضوع، برنامه‌ریزی‌ها، پیش‌بینی‌ها و مدل‌های شهرسازی را در عمل با محدودیت و شکست مواجه ساخته و شهرسازان و مسئولان شهری را برای حل مسائل چنین سیستمی به چالش

کشانده است (مهاجری، ۱۳۸۷: ۸۷).

چدویک با تأکید بر ترکیب‌های پیچیده و عمیق در روابط و زیرسیستم‌ها در سیستم شهر و با اشاره به پیچیدگی‌های جهان واقعی و در برابر آن محدودیت‌های انسان در درک این پیچیدگی‌ها، معتقد است، استفاده از ابزارهای انتزاعی چون نظریه‌های ریاضی و مدل‌سازی، به منظور ساده‌سازی، باید با آگاهی کامل از پیچیدگی‌ها صورت گیرد (پاکزاد، ۱۳۸۶).

به نظر چارلز جنکز<sup>۱</sup> - که نظریات جدید علمی و فلسفی را وارد حوزه معماری نمود - شهر یک سازواره زنده متشکل از ارتباطات پیچیده، رفتارهای همه‌جانبه و ویژگی‌های پیش‌بینی نشده غیرخطی است. از نظر چارلز جنکز معماری باید معلول باشد. معلول دیدگاه انسان از خود و از جهان پیرامون خود و معلول شرایط امروز (جنکز، ۱۳۸۲: ۶۱).

خلاصه اینکه شهر - بر اساس آنچه در این قسمت گفته شد - پدیده‌ای پیچیده و دارای روابط بی‌شمار و متقابل است. رویکرد مواجهه با آن، باید رویکرد شبکه‌ای باشد نه درخت‌گونه و حتی نیم‌شبکه‌ای. البته نظر به اینکه در قسمت چهارم مقاله بر نقش دین در ارتقای کیفیت شهرنشینی تأکید می‌شود، تفکر حاکم بر آن، تفکر درخت‌واره و سلسله‌مراتبی است نه تفکر ریزوماتیک؛ زیرا همان‌گونه که در قسمت بعد این مقاله بیان خواهد شد، در تفکر ریزوماتیک، مبانی ثابت و تغییرناپذیر پذیرفته نیست.

## ۲. رویکرد ریزوماتیک در طراحی شهری و مقایسه آن با رویکرد درختی

در برخی گفتگوها و مصاحبه‌ها، درباره شهر و مدیریت شهری با رویکرد دینی، از تفکر ریزوماتیک در مقابل تفکر درختی، سخن به میان آمده است. در این قسمت مروری داریم بر تفکر ریزوماتیک که تفکری فلسفی پس‌اساختارگرا و منسوب به ژیل دلوز است و آن را با تفکر درختی مقایسه می‌کنیم.

استعاره ریزوم،<sup>۲</sup> برای توصیف وضعیتی بهره گرفته شده که بر خلاف فلسفه رسمی غرب که بر اصول

1. Charles Jencks

2. Rhizom

ثابتی تکیه زده است، بر تنوع، کثرت، چندگانگی، تباین و تفاوت و صیوروت و پویایی تأکید می‌کند. ریزوم یکی از مفاهیم اساسی فلسفه دلوز و گاتاری است. آنان مانند دیگر فیلسوفان پسا ساختارگرا معتقدند بیشتر تفکرات غرب، متأثر از ساختمان درختی و عمودی بوده است. فرض اصلی در پسا ساختارگرایی این است که ما نمی‌توانیم به دنبال بنیان‌های ثابت و قطعی برای معرفت باشیم (سلحشوری، ۱۳۹۴).

ریزوم در زیست‌شناسی و گیاه‌شناسی، به گیاهی اطلاق می‌شود که دارای ساقه‌های خزنده افقی بوده و اگر بخشی از ریزوم را قطع کنیم یا به قطعات کوچک‌تر تقسیم کنیم، این گیاه از بین نمی‌رود، بلکه از همان جا در زیر خاک گسترش یافته، جوانه‌های تازه ایجاد می‌شود. بنابراین، هر قطعه از ریزوم، خود، قادر به تکثیر و تولید یک گیاه جدید است. ریزوم بر خلاف ریشه‌های اصلی در جهات گوناگون رشد کرده و هر نقطه از آن می‌تواند به نقاط دیگر متصل شده و امکان ایجاد شبکه‌ای بی‌پایان از ارتباط‌های ممکن را فراهم کند (موحدیان، ۱۳۹۹). پس ریزوم عامل ارتباط و دگرزایی است و امکان ایجاد شبکه‌ای بی‌پایان را فراهم می‌کند؛ زیرا هر نقطه از آن می‌تواند به نقاط دیگر آن وصل شود. برخلاف درخت که در نقطه‌ای ثابت ریشه می‌گیرد، ریزوم حتی هنگامی که شکسته یا از هم گسسته شود، باز هم می‌تواند حیات خود را از سر بگیرد و در جهات دیگری رشد کند (رامین‌نیا، ۱۳۹۴).

اصطلاح «ریزوماتیک» در برابر «درخت‌واره»، برآمده از اعتراض و واکنش دلوز به سنت فلسفی است. به نظر دلوز در سنت فلسفی، تصور جزمی و استعلایی پایه تفکر بوده است، «اندیشه» به جای «اندیشیدن» می‌نشیند. دلوز و گاتاری را از متفکران بنیان‌ستیزی برمی‌شمارد که به حمایت از بنیان‌ستیزی متکثر و متنوع پرداختند. انتقاد آنان به فلسفه، این بود که فلسفه، همواره در جستجو و تبیین حقیقت و با سرمشق قراردادن شناخت، معرفت قالب‌بندی شده ارائه کرده است. فیلسوف با «پیش‌فرض»، تمام جستجوی و تحقیق خود را براساس تصمیمی از پیش تفکر شده بنا می‌نهد و روش فلسفه نیز از همین تصمیم نشأت می‌گیرد (همان). دلوز معتقد است تفکر فلسفی غرب مبتنی بر ساختار سلسله مراتب عمودی، همچون درخت

دارای ریشه، سپس تنه، بعد از آن ساقه و در نهایت، برگ است که ریشه درخت فلسفه را متافیزیک و شاخه‌های آن را هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی، تشکیل می‌دهند. بر این مبنا، شیوه دانستن و شناختن و بازنمایی دانش به صورت سلسله مراتب درختی از کل به جزء و عمودی خواهد بود. درخت‌های سلسله مراتبی، پیوندها و روابط مشخصی را مبتنی بر قاعده‌های مشخص بین اجزا اعمال نموده و ساختار نهایی را شکل داده‌اند، به گونه‌ای که همانند درخت معمولی، تمام اجزا، با اتصالاتی مشخص به تنه اصلی بازمی‌گردند و به بیان دیگر، هر یک به نوبه خود از وحدت یا یگانگی اصلی ریشه می‌گیرند. به نظر دلوز تفکر درختی مسیره‌های مشخصی از اندیشه را پیش روی ما قرار داده و اندیشه و اطلاعات را در نظام سلسله مراتبی بسته‌ای حبس می‌کند و انواع مشخصی از روابط را مجاز می‌شمرد (موحدیان، ۱۳۹۹).

نمی‌توان برای ریزوم نقطه آغاز و انجامی متصور شد. هر نقطه به‌مثابه آغاز است و ریزوم تابع هیچ الگوی ساختاری یا زایشی نیست. «ریزوم نه آغاز دارد نه پایان، همیشه در میانه است. درخت، رابطه فرزندی است، اما ریزوم اتحاد یا وصلت است. رابطه بی‌ظنیری از اتحاد.» (Guattari and Deleuze, 1987: 25)

از آنجا که ریزوم در اصل به معنای ریشه‌های فرعی است و بر خلاف ریشه‌های اصلی، مسیر مشخص و از پیش تعیین شده ندارد، دلوز «ریزوم» را در مقابل درخت که مظهر «بودن» است، نماد «شدن» می‌داند. ریزوم نماینده سیستمی است که از قوانین ثابت پیروی نمی‌کند. این سیستم باز و غیرخطی است. ریزوم نماینده کثرت است و هیچ ثباتی را پذیرا نیست. دلوز نیز به نوعی تکامل و پیش‌روندگی معتقد است و به همین دلیل مفهوم ریزوم و تفکر ریزوماتیک را مطرح می‌کند. به این علت که انسان، مسیر درختی و پیش‌بینی‌پذیر را طی نمی‌کند و مدام در حال شدن و تکامل خویش است. اصولاً در تفکر ریزومی به «شدن» تأکید می‌شود و از «بودن» گریزان است. «شدن» رسیدن به حالت جدیدی از تفکرات،



احساسات و ادراکات است. براساس این اصل، تفکر تمام‌نشدنی است و به جایی ختم نمی‌شود و پیوسته در حال دگرگونی و سیالیت می‌باشد (احمدآبادی، ۱۳۹۶).

بنابراین «ریزوم» یک روش تفکر است که جهان و ارتباطات آن را از روابط سلسله‌مراتبی و درخت‌وار می‌رساند. برخلاف تصور درخت‌گونه که همه روابط را به یک بنیان یا علت کاهش می‌دهد، ریزوم این پتانسیل را برای تفکر به وجود می‌آورد که با ایجاد «اتصالات نامتناهی در جهات مختلف» حرکت کند. دلوژ و گاتاری از درخت‌ها بیزارند و چنین استدلال می‌کنند که باید درخت‌ها، ریشه‌ها و شالوده‌ها را کنار بگذاریم (سلحشوری، ۱۳۹۴).

بر این قرار «اندیشیدن»، سیلان پیوسته بازسازی اندیشه است و در رابطه‌ای افقی و گفتمانی، ریزومیک، منجر به پویایی و حرکت می‌شود، بدون آنکه نقطه عزیمتی به‌مثابه فرجام و تکامل یافتگی بر آن متصور باشد. ریزوم دارای اتصالات و پیوندهای شبکه‌ای پرشمار بوده و صحبت از اول و آخر، بالا و پایین، سطح و عمق، سلسله مراتب و یا دیگر مفاهیمی که به‌مثابه تحمیل یک ساختار بر آن باشد، ممکن نخواهد بود.

ویژگی‌های تفکر ریزومی و تفکر درختی و سلسله‌مراتبی در جدول زیر آمده است:

تفکر ریزومی و افقی	تفکر درختی و عمودی
حرکت ذهن، غیرخطی و جهشی است؛	حرکت ذهن، خطی است؛
انبوه، افقی و غیرسلسله‌مراتبی است؛	طبقه‌بندی شده، عمودی و سلسله‌مراتبی است؛
میل به همزیستی دارد؛	استعلایی است؛
حرکت خودجوش و ارگانیک است؛	حرکت مکانیکی است؛
تمرکززداست و از روابط احتمالی استقبال می‌کند؛	تمرکزگراست و آنچه بی‌ارتباط با مرکز است، طرد می‌شود.

### ۳. تفکر دینی در طراحی شهری و مقایسه آن با تفکر ریزومی

به نظر می‌رسد اندیشه دینی در برابر اندیشه ریزوماتیک قرار دارد و دارای ویژگی‌های تفکر درختی و سلسله‌مراتبی است. در تفکر دینی بر سلسله‌مراتب به عنوان اصل اساسی تأکید می‌شود و ساختاری سلسله‌مراتبی در هستی ارائه می‌دهد. در رأس این سلسله‌مراتب، خداوند و در سطوح بعدی، انبیا و پیامبران الهی و اولیاء علیهم‌السلام قرار دارد. به بیان دیگر، تفکر دینی بر سلسله‌مراتب، مبتنی است و خدا در رأس این سلسله‌مراتب جای دارد. در این سلسله‌مراتب، خدا به‌عنوان فرستنده پیام، انسان دریافت‌کننده و قرآن و سنت به عنوان منبع یادگیری به‌شمار می‌آیند.<sup>۱</sup> وجود این نوع سلسله‌مراتب به عنوان فراروایتی در تفکر دینی به‌شمار می‌رود. مقصود از فراروایت اعتقاد به اصول و مبانی جهان شمول و عامی می‌باشد که برای همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها ثابت و جاودانه باشد (حسینی بهشتی، ۱۳۷۷: ۷).

در حالی که در رویکرد ریزوماتیک، فراروایت‌ها جایی ندارند؛ زیرا معتقد است هر آنچه در قالب تنگ این فراروایت‌ها ننگند، دور ریخته می‌شود. بر اساس تفکر ریزوماتیک، فراروایت‌ها موجب ایجاد نظام استعلایی می‌شود که مشروعیت خود را از منابع غیرقابل نقد می‌گیرد و عقاید ناسازگار را به حاشیه می‌راند. در نتیجه رویکرد ریزوماتیک که به نفی فراروایت‌ها می‌پردازد، در این باره با رویکرد دینی ناسازگار است (سلحشوری، ۱۳۹۴).

تفکر ریزوماتیک، هدف مشخصی را برای انسان در نظر نمی‌گیرد و برای «شدن» مقصدی ندارد و امکان ارائه و تدوین اهداف، منتفی است. در این نوع تفکر، مسیر و مقصد از یکدیگر جدا نیستند و این خود مسیر شدن‌ها، مهم است. اما در تفکر دینی به وضوح، هدف غایی برای انسان ارائه می‌شود. این هدف غایی همان قُرب به خداوند است. برخلاف تفکر ریزوماتیک که همه چیز را در این جهان می‌جوید، تفکر دینی بر بنیان‌هایی استوار است که از نوعی دوام و استمرار و ثبات و تقدم برخوردار است.

۱. احمد سلحشوری و رضا حق‌ویردی.

دین و آنچه به‌وسیله دین به انسان می‌رسد، یکی از این بنیان‌هاست. به همین دلیل، اهداف در تفکر دینی، پیشینی و ثابت هستند، در حالی که تفکر ریزومی، زندگی انسان را به همین دنیا محدود می‌کند.<sup>۱</sup>

خلاصه اینکه تفکر ریزوماتیک، تکثر را امری اصیل می‌داند و به همه فرهنگ‌ها، اعتقادات و ارزش‌ها توجه یکسان دارد. تفکر ریزوماتیک به دنبال شکستن روابط سلسله‌مراتبی است که موجب ایجاد ساختارهای عمودی می‌شوند، ولی تفکر دینی بر سلسله‌مراتب به‌عنوان اصل اساسی تأکید می‌کند و ساختاری سلسله‌مراتبی را نیز در جهان ارائه می‌دهد. دین، نداشتن هدف را رد می‌کند. مکتب اسلام همواره انسان را به تعالی فراخوانده، مسیر این تعالی را نیز مشخص کرده است. تفکر ریزومی، فراروایت‌ها را - چه دینی و چه غیردینی - رد می‌کند.

تفکر دینی وجود خداوند و کرامت انسانی را در خود دارد که می‌تواند مبنای مناسبی برای ماهیت شهر و زندگی شهری قرار گیرد. در تفکر دینی به برابری انسان‌ها تأکید می‌شود. از این‌رو برابری انسان‌ها در کالدها و المان‌ها و امکانات شهری باید دیده می‌شود. بر اساس مبنای برابری انسان‌ها که در تفکر دینی وجود دارد، همه مناطق شهر از نظر برخورداری از امکانات زیباسازی محیط شهری و قیمت‌های زمین و مسکن، یکسان و نزدیک به هم خواهد بود. یا مبنای دیگری که در تفکر دینی بر آن تأکید می‌شود حق محرومین در اموال نمازگزاران ثروتمند است. این تفکر می‌تواند از اموال ثروتمندان برای رفاه فقرا و نیازمندان استفاده نماید و این امکان را برای مدیران شهری فراهم می‌کند که قوانین را طوری تدوین کنند که از اموال ثروتمندان، صرف فقرا شود. تفکر ریزومی ممکن است این امور را در شرایطی مد نظر قرار دهد و بر اساس آن به مدیران شهری امکان مدیریت درست و بهینه را فراهم کند، اما نه به عنوان مینا؛ از این‌رو ممکن است زمانی دیگر و در شرایط دیگر به ایده دیگری برسد.

۱. همان.

نتیجه اینکه تفکر دینی از طریق فراروایت‌ها (مبانی و اهداف انسانی) بر زندگی انسان به‌طور کلی و بر زندگی شهری به‌طور خاص اثرگذاری بهتر و کامل‌تری دارد. اگر فراروایت‌ها در زندگی شهری مورد توجه قرار نگیرد و از جنبه‌های انسانی غفلت شود، محور مدیریت شهری، به امور عمرانی و خدماتی منحصر شده و مسایل شهری حول همین موضوع می‌چرخد. «پروژه‌های عمرانی»، «ساخت‌وسازها» و «ساخت بزرگراه‌ها» به محورهای اصلی در اداره شهر بدل می‌شوند. در این چارچوب، برج‌های مسکونی، احداث مراکز بزرگ تجاری و بزرگراه‌ها، ترافیک و آلودگی هوا در مرکز توجه قرار دارد. شهرهایی که بر اساس این نگرش، طراحی و برنامه‌ریزی می‌شود، به تسخیر سرمایه درآمده و مفاهیمی مانند سود و منفعت شخصی محور زندگی فردی و اجتماعی شده و مناسبات اجتماعی بی‌روح، نابرابر و شکننده می‌شود. این شرایط پیامدهای زیر را به دنبال دارد:

✓ جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی و انسانی در این نگرش توجه نمی‌شود و یا در حاشیه قرار دارد؛

✓ انسان و کرامتش، وضعیت و کیفیت زندگی او به فراموشی سپرده می‌شود و به تعبیر معروف در این نگرش، انسان فراموش شده بزرگ است.

با ورود نگاه سودمحور به مدیریت شهری، رویکرد رشد شهری بر توسعه شهری حاکم می‌شود و نشانه‌های رشد شهری به‌جای نشانه‌های توسعه شهری می‌نشینند. اما وقتی جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی و انسانی در مدیریت شهری نیز مورد توجه قرار گیرد و انسان، محور فعالیت‌های کالبدی شهر، به‌جای انسان در خدمت فعالیت‌های کالبدی شهر باشد، آنگاه قطعاً شکل و صورت ساخت‌وسازها نیز متفاوت خواهد بود.

برای حفظ آرامش زندگی شهری و جلوگیری از بروز و رشد اختلافات در آن، توجه به مادیات و جنبه کالبدی شهر کافی نیست. لازم است به عوامل مهم غیرمادی نیز توجه شود. به منظور اینکه، در شهر، جنبه‌های مثبت اجتماعی؛ مانند همدلی، حس تعلق اجتماعی، وحدت و همبستگی و احساس امنیت و آرامش رایج باشد، نیازمند توجه به منافع دیگران و جامعه است و این امر با دین و دین‌داری تقویت می‌شود،

اگر نگوییم بدون دین‌داری ممکن نیست.

عناصری مانند عدالت، پاکیزگی و بهداشت، هر چند که در سطح وسیع‌تر، انسانی هم شمرده می‌شوند، اما مورد تأیید و تأکید ادیان آسمانی، به‌ویژه اسلام است. امور انسانی مانند ضرورت عدالت، بهداشت و تقسیم عادلانه فضاهای عمومی (پارک، فضای سبز، زیباسازی شهری، و مواردی از این دست) در شهر، امور دینی نیز شمرده می‌شوند.

برای مثال، عدالت باید به همه امور زندگی شهری گسترش یابد، حتی به مواردی مانند: زیباسازی شهری، پارک و فضای سبز و در تمام بخش‌های شهر. وضع قوانین و آیین‌نامه‌های عادلانه شهری مانند اخذ عوارض از قسمت‌های برخوردار شهری، با هدف هزینه کردن در مناطق کم‌برخوردار. به نظر می‌رسد این امر یکی از مصادیق «حق معلوم» در آیه ۲۴ سوره معارج می‌باشد.<sup>۱</sup>

برابری انسان‌ها با یکدیگر<sup>۲</sup>، برادر بودن انسان‌های مؤمن با یکدیگر<sup>۳</sup>، توصیه به تمسک به خداوند<sup>۴</sup>، توجه دادن به پاداش اخروی در برابر کارهای نیک<sup>۵</sup>، تقرب به خداوند<sup>۶</sup>، حق محرومین در اموال نمازگزاران<sup>۷</sup>

۱. «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ»: «و آنان که در مال و دارایی خود حقی معین و معلوم گردانند.»

۲. «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». (حجرات / (۴۹): ۱۳).

پیامبر اکرم ﷺ: «ایها الناس کلکم لآدم و آدم من تراب لافضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی»؛ «ای مردم! همه شما از آدم هستید و آدم نیز از خاک خلق شده است؛ پس هیچ‌گونه برتری برای عرب بر عجم نیست، مگر با صفت تقوا.» (تحف العقول، ص ۳۴)

۳. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ».

۴. «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا».

۵. هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ؛ مگر پاداش احسان جز احسان است؟ (الرحمن / ۶۰).

۶. «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا؛ و اموال و فرزندان چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گردانند، مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند. (سیا / ۳۷)

۷. «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِللسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ؛ و همانان (المُضَلَّلِينَ) که در اموالشان حقی معلوم است برای سائل و

و مواردی از این دست، از عوامل مهم ارتقاء کیفیت زندگی شهرنشینی است که در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است.

بر این اساس، برای مبنا و هدف قرار گرفتن جنبه‌های انسانی در هویت شهری نیاز به رویکرد کامل‌تری از رویکرد ریزومی است. به نظر می‌رسد رویکردی دینی - که افزون بر اینکه دارای مبانی و اهداف است، ویژگی پویایی نیز دارد - می‌تواند این مهم را تأمین کند.

تفکر ریزومی با وجود پویایی آن، باری به هر جهت است. به عقیده دلوز و گوتاری یک فضای ریزماتیک، نه آغاز و نه پایانی دارد، بلکه محیطی است که پیوسته در حال اوج گرفتن و ریزش می‌باشد. شاید افراط در پویایی و رها کردن انسان از هر مبنایی، توجه به ابعاد انسانی را به دست حوادث و آنچه پیش آید، می‌سپارد و به صورت هدف‌مندانه و از پیش طراحی‌شده، ذهن مدیران و سیاست‌گذاران شهری را برای توجه و تأمین ابعاد انسانی آماده نمی‌کند. این اشکال را می‌توان با تفکر دینی پویا، در نگاه به شهر حل کرد. به عبارت دیگر با وجود اینکه تفکر ریزومی پویاست و جوانب مثبت بسیاری را در خود دارد و می‌تواند رهنمودهای مثبتی به همراه داشته باشد<sup>۱</sup>، اما ضرورتاً

محروم. (معارج / ۲۴ و ۲۵)

۱. برای نمونه درباره آموزش دلوز می‌گوید: «ما از کسی که به ما می‌گوید چه چیزی انجام دهیم و یا انجام ندهیم و یا می‌گوید آنچه من انجام می‌دهم را شما هم انجام دهید، چیزی یاد نمی‌گیریم. معلمان ما تنها کسانی هستند که می‌گویند با من انجام دهید و به جای اینکه از ما بخواهند کاری را تکرار کنیم، کمک می‌کنند تا فضای نامتجانس و ناهمگنی را برای رفتارهای ما فراهم نماید. کسانی که اصرار دارند دیگران کاری را آن گونه که آنها می‌خواهند، انجام دهند (آن هم کاری که از قبل تعریف شده است)، در واقع تصور آنان از تفکر، تصویری درختی جزم‌گرایانه است.» اینکه معلم موفق را معلمی می‌داند که به دانش‌آموز می‌گوید با من انجام دهید، به‌جای اینکه بگوید: آنچه را من انجام می‌دهم شما هم انجام دهید، یکی از جنبه‌های مثبت این رویکرد است. (سجادی، سیدمهدی و ایمان‌زاده، علی)

مسائل انسانی را مبنا و هدف قرار نمی‌دهد.

رویکرد ریزوماتیک بر اموری تکیه می‌کند که عدم توجه دقیق به آنها می‌تواند پیامدهای نامطلوبی برای زندگی انسان داشته باشد. فضای ریزوماتیک با تأکید بر تکثر عرضی و ارتباط افقی و نفی سلسله مراتب، نفی تمرکزگرایی و نظم و انضباط و این که شدن دلوزی نظم و انضباط را به‌عنوان یک فلسفه جزم‌گرایانه تلقی می‌کند، این امکان وجود دارد که زندگی انسان از جمله زندگی شهری، به یک امر گسیخته تبدیل شده و سیاست‌ها با توجه به تأکید این رویکرد بر ناهمسانی و تفاوت، تکه‌تکه شود.

#### نتیجه‌گیری

اگرچه برای ذهن انسان، درخت، ساده‌ترین وسیله برای افکار پیچیده است، اما شهر، درخت نیست، نمی‌تواند باشد، بلکه شهر فراتر از ساختار درختی است و روابط میان عناصر شهری یک‌طرفه و سلسله مراتبی نیست، بلکه روابط میان عناصر شهر دست‌کم «نیم‌شبکه» است. به این معنا که عناصر شهری نه تنها با یکدیگر ارتباط دارند، بلکه ارتباط آنها متقابل و تحت‌تأثیر کل و اثرگذار بر کل است.

همچنین شهرها به‌عنوان یک سیستم پیچیده به‌شمار می‌آیند. ساختار اساسی یک شهر با وجود نوشتن اجزای آن به طور مداوم، تغییر نمی‌کند و معمولاً ثابت می‌ماند. بنابراین شهرها از نوعی ثبات در عین پویایی برخوردار هستند. شهرها عموماً در برابر تغییراتی که در محیط و منطقه پیرامونشان رخ می‌دهد، واکنش نشان داده و دگرگونی‌هایی در آنها به‌وجود می‌آید تا تأثیر عوامل خارجی را تعدیل کرده و تداوم حیات شهری را امکان‌پذیر نماید.

آیا شهرها با این ویژگی‌های شبکه‌ای و پیچیده با تفکر ریزوماتیک از پس مشکلات خود برمی‌آیند و آن را برای زندگی بهتر فراهم می‌کنند؟ تفکر ریزوماتیک، اولاً تکثر را امری اصیل می‌داند و به همه فرهنگ‌ها، اعتقادات و ارزش‌ها توجه یکسان دارد و فراروایت‌ها را - چه دینی و چه غیردینی - رد می‌کند و ثانیاً به دنبال شکستن روابط سلسله‌مراتبی است که موجب ایجاد ساختارهای عمودی می‌شوند. در مقابل

تفکر ریزوماتیک، تفکر دینی بر سلسله‌مراتب به‌عنوان اصل اساسی تأکید می‌کند و ساختاری سلسله‌مراتبی را در جهان ارائه می‌دهد، نداشتن هدف را رد می‌کند و همواره انسان را به تعالی فراخوانده، مسیر این تعالی را نیز مشخص کرده است و غایتی متعالی برای انسان در نظر دارد.

تفکر ریزومی با وجود پویایی آن، باری به هر جهت بودن آن است. شاید افراط در پویایی و رها کردن انسان از هر مبنایی، توجه به ابعاد انسانی را به دست حوادث و آنچه پیش آید، می‌سپارد و به صورت هدف‌مندانه و از پیش طراحی‌شده، ذهن مدیران و سیاست‌گذاران شهری را برای توجه و تأمین ابعاد انسانی آماده نمی‌کند. نکته آخر آن که تفکر ریزوماتیک از آنجا که با تفکر دینی تفاوت اساسی دارد، نمی‌تواند مبنای مطالعات با رویکرد دینی قرار گیرد. تفکر دینی پویا، از طریق فراروایت‌ها بر زندگی انسان به‌طور کلی و بر زندگی شهری به‌طور خاص اثرگذار است و می‌تواند زندگی با کیفیت بهتری را نسبت به تفکر ریزومی فراهم کند.

#### منابع و مآخذ

۱. سلحشوری، احمد، حق‌ویردی، رضا (۱۳۹۴)، «تحلیل و نقد رویکرد ریزوماتیک براساس فلسفه اشراق»، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، ش ۴، ص ۸۱-۱۰۲.
۲. پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۶)، سیر اندیشه‌ها در شهرسازی از کمیت تا کیفیت، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، شرکت عمران شهرهای جدید تهران.
۳. جنکز، چارلز (۱۳۸۲)، معماری پرش کیهانی، ترجمه وحید قبادیان و داریوش ستارزاده، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.
۴. حسینی بهشتی، سیدعلیرضا (۱۳۷۷)، «پساتجددگرایی و جامعه امروز ایران»، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۵. دوروسنی، ژوئل؛ بیسون، جون (۱۳۷۰)، روش تفکر سیستمی، ترجمه دکتر امیرحسین جهان‌نگلو،

تهران: انتشارات پیشبرد.

۶. سجادی، سیدمهدی؛ ایمانزاده، علی (۱۳۸۶)، «چالش‌های اساسی تربیت دینی در فضای ریزوماتیک»، مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی، دوره سوم، سال چهاردهم، ش ۴، ص ۲۰-۱.
۷. قاسم موحدیان و دیگران (۱۳۹۹)، «تبیین رویکرد ریزوماتیک در نظام‌های سازماندهی دانش و اطلاعات با تأکید بر فضای وب»، پژوهش‌نامه پردازش و مدیریت اطلاعات، دوره ۳۵، ش ۳، ص ۸۴۵-۸۱۷.
۸. رامین‌نیا، مریم (۱۳۹۴)، «رویکرد ریزوماتیک و درختی: دو شیوه متفاوت در آفرینش و خوانش اثر ادبی»، ادب پژوهی، ش ۳۲، ص ۶۲-۳۱.
۹. مهاجری، ناهید؛ قمی، شیوا (۱۳۸۷)، «رویکردی تحلیلی بر نظریه‌های طراحی کریستوفر الکساندر»، مجله هویت شهر، ش ۲، ص ۵۶-۴۵.
۱۰. مورن، ادگار (۱۳۸۳)، هفت دانش ضروری برای آموزش و پرورش آینده، ترجمه دکتر محمد یمینی دوزی سرخابی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. احمدآبادی آرانی، نجمه، مهران فرج‌الهی، علی عبدالله‌یار (۱۳۹۶)، «تبیین دلالت‌های اندیشه ریزوماتیک ژیل دلوز با نظر به کاربرد آن در بهبود خلاقیت نظام آموزشی ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، دوره هفتم، ش ۲، ص ۱۱۰-۸۳.
۱۲. وبر، ماکس (۱۳۶۹)، شهر در گذر زمان، ترجمه شیوا کاویانی، تهران: انتشارات شرکت سهامی، ص ۵۱-۳۵.

13. Alexander, C. (1965), A City is Not a Tree. *Architectural Forum*, Vol 122, No 1, April 1965, p 58-62.
14. Alexander, C. (1965), A City is Not a Tree. *Architectural Forum*, Vol 122, No 1, April 1965, pp 58-80
15. Alexander, Christopher and others (1987), *A New Theory of Urban Design*,

- New York, OXFORD UNIVERSITY PRESS, p18-23.
16. Alexander, Christopher (1979), *The Timeless Way of Building*, Oxford University Press, p. 19-40.
  17. Deleuze, Gilles; Guattari, Felix (1987), *A Thousand Plateaus*, tr. Brian Massumi, Minneapolis: University of Minnesota Press
  18. Rittel, Horst W. J, Webber, Melvin m. (1973), "Dilemmas in a General Theory of planning", *Policy Sciences*, Vol4, Num 2.